بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 18 اردیبهشت 1395.

18/ 02/ 95 قاعده احسان- آیه هل جزاء الاحسان الا الاحسان

در مورد قاعده احسان صحبت می کردیم عرض شد یکی از ادله قاعده احسان آیه شریفه هل جزاء الاحسان الی الاحسان است. ما در جلسه قبل عرض کردیم که بعید نیست که مراد از هل جزاء الاحسان الا الاحسان، احسان در فقره آیه در دو جا به معنای کار نیک باشد و مفاد آیه این باشد که آیا جزای کار نیک غیر از کار نیک است. جزای کار نیک تنها کار نیک است. اینجا یک ان قلتی می تواند مطرح باشد که عرض کنم خدمت شما که این آیه شریفه تعیین نمی کند که چه کسی باید این جزا را بدهد. جزای کار نیک کار نیک است آیه می گوید. همین مقداری که خداوند سبحان در مقابل کار نیک پاداش اخروی و ثواب اخروی بدهد همین مقدار کافی است برای مفاد آیه. این تعیین نمی کند که آیا چه کسی باید به او جزا دهد. اگر احسان به معنای احسان به غیر بود خب ممکن است بگوییم ظاهر اینکه می گویند اگر به کسی احسان کردید پاداش این احسان این است که احسان صورت گیرد. این است که محسن الیه باید به حسن احسان کند. ولی آیه شریفه که این جوری نیست. هل جزاء الاحسان می گوید که پاداش کار نیک، کار نیک است. اما اینکه این پاداش را چه کسی باید بدهد از این آیه استفاده نمی شود. مورد آیه هم که در مورد این است که کسانی که لمن خاف مقام ربّه جنتان، حالا منم خاف مقام ربه جنتان مورد آیه هم که مربوط به احسان به غیر نیست که ما بخواهیم از مورد آیه یک معنایی در بیاوریم. خب این اشکال اول. ممکن است ما این اشکال را این جوری جواب بدهیم بگوییم که این آیه درست است که در مقام بیان این نیست که چه کسی باید جزا بدهد، بلکه یک جزا دهنده ای را فرض کرده است. در رحله سابق کأنه کار های نیک را این باید کسی به آن جزا بدهد. کسی باید یا کسی جزا به کار های نیک می دهد. آن شخصی که کار های نیک را جزا می دهد آن شخص این آیه در مقام بیان این نیست که اصل جزا واجب است یا مستحب است به آنها کاری ندارد. ولی می خواهد بگوید که آن کسی که جزا می دهد یا آن کسی که باید جزا بدهد این فقط باید جزایش از سنخ کار نیک باشد. بنابراین کار های نیک که انجام می گیرد، بعضی کارهای نیک

صرفا کاری است در رابطه انسان و خدا. اینجا پاداشش هم از جانب خدا دریافت میم شود. نه اینکه این آیه ناظر به این باشد که پاداش دهنده چه کسی هست. آن پاداش دهنده از جای دیگر استفاده می شود. این آیه می گوید آن پاداش دهنده باید پاداش نیک بدهد. خب در کاری که رابطه بین انسان و خدا است و صرفا یک کار خوبی هست که طرف حسابش خدا است خب خدا کار نیک می دهد. در جایی که این کار نیک یک محسنٌ الیه دنیایی دارد. حالا این محسن الیه چه یک فرد خاص باشد و چه کل جامعه باشد چه حکومت باشد چه هر چه باشد آن کسی که به بناء عقلا و به سیره عقلاء پاداش این کار خوب را می دهد، آن محسنٌ الیه است. در این مورد کأنه آیه می گوید محسنٌ الیه باید در قبال احسانی که به او شده است پاداش نیک، پاداشی که پاداش نیک باشد انجام دهد. و این را هم عرض کنم ما قبلا در ضمن صحبت ها به این مطلب اشاره کردیم که مراد از احسان کار خوب است نه مطلق کاری که مجاز هست. چون بعضی ها گفته بودند الاحسان فعل الحسن و هر چیزی که قبیح نباشد حسن است. ولو جاز باشد جایز باشد کلّ شخص جاز فعله هذا محسنٌ. گفتیم نه محسن به معنای کار صرفا جایز نیست. کار نیک هست کار نیک یا مستحب باید باشد یا واجب باید باشد. در حق دیگری همم که می خواهید بگویید احسان کرده اند یعنی یک کاری باید باشد که آن دیگری آن کار برایش خوب باشد حالا یا در حد استحبابی یا در حد وجوبی هر چه باشد مجرد اینکه یک کاری که جایز هست این محسن بودن نیست. بنابراین ممکن است با توجه به این مطلب بگوییم قاعده احسان درست می شود. این قاعده احسان می گوید که شخصی که اگر به دیگری احسان کرد، محسنٌ الیه نباید غیر از احسان نسبت به محسن انجام دهد. اگر محسنٌ الیه بخواهد عوض یک اتلافی که به وسیله این احسان متوجه محسنٌ الیه شده است را بگیرد این گرفتنش مخالف این آیه است. این آیه البته ابتدائا ناظر به حکم تکلیفی است. کأنه می گوید که او نباید از حسن غیر از احسان یعنی محسنٌ الیه تنها باید در حق محسن احسان کند. رفتار غیر حسن از او سر نزند. اگر قرار باشد محسنٌ الیه بتواند یعنی محسن نسبت به محسنٌ الیه ذمه اش مشغول باشد، محسن باید بتواند از محسنٌ الیه مال را بگیرد. جایز باید باشد در حالی که این ایه می گوید که نه، محسنٌ الیه تنها به محسن باید احسان کند و کار دیگری نباید انجام دهد. بنابراین از این ولو ابتدائا آیه به

حکم تکلیفی ناظر هست ولی از آن بالملازمه استفاده می شود که ذمه محسن به محسنٌ الیه مشغول نیست. حکم وضعی عدم ضمان هم بالملازمه استفاده می شود. خب این تقریب استدلال هست. اینجا ممکن است یک ان قلتی مطرح شود و آن ان قلت این است که اینکه شخصی محسنٌ الیه حتما باید در قبال احسان، احسان بکند به محسن، این مطلب که واجب نیست نه در بناء عقلا واجب هست کسی که به دیگری احسان می کند حتما باید او احسان کند. آن هم با آن تفسیری که در آن روایت به خصوص، در آن روایت علی بن سالم وارد شده بود که احسان محسنٌ الیه یعنی بیشتر از احسان محسن باید باشد. و الا اگر بیشتر نباشد چون او بدأ به احسان کرده است خود بدأ احسان سبقت به احسان جستن یک فضیلتی می آورد که باعث می شود این دو تا با هم دیگر برابری نکنند. اینکه باید محسنٌ الیه یک چیزی روی آن بگذارد بیشتر از احسانی که محسن به او کرده است این که واجب نیست مستحب است. پس بنابراین آیه مفادش این می شود که آن احسانی که مستحب است آن جزاء استحبابی احسان فقط احسان است. بنابراین غیر احسان مستحب نیست. اما اینکه غیر احسان حق هم نداشته باشد اصلا شخص بگیرد آن ممکن است بگوییم که از آیه استفاده نمی شود. محصّل آیه این می شود که الجزاء المندوب للأحسان لا یکون الا احسانا. مفهومش این است که غیر الاحسان لا یکون جزاءا مندوبا اما اصلا محرم هم باشد مندوب نیست نیست مستحب نیست. اما اینکه محرّم باشد این مطلب کأنه از آن استفاده نمی شود. خب این جوری مام تقریب کنیم. ولی به نظر می رسد که این نکته را توجه فرمایید حالا چه ما احسان را واجب بدانیم چه مستحب بدانیم آن در این جهت دخیل نیست که آن جزاء الاحسان که در اینجا مستثنی منه قرار گرفته است مقید به قید وجوب و استحباب نیست. نه اینکه می گوید الاحسان الواجب لا یکون، حالا فرض کنید اگر واجب بود احسان کردن اینکه آیه می گفت که غیر از احسان چیز دیگری واجب نیست. ممکن است چیز دیگر جایز باشد یا حتی مستحب باشد که شما یک غیر احسان چیزی که احسان نیست در حق محسن کنید این که نیست. این در واقع یک مفاد سلبی دارد یک مفاد ایجابی دارد. این جمله ای که هل جزاء الاحسان الا الاحسان. چه موضوعش چه محمولش هیچ کدام از این موضوع و محمول ها مقید به قید وجوب نیستند. عبارت این است که جزاء الاحسان لا یکون الا

احسانا. این یک جنبه اثباتی دارد یعنی جزاء الاحسان یکون احسانا. این جنبه اثباتی قضیه. یک جنبه سلبی دارد جزاء الاحسان لا یکون غیر الاحسان. اینکه آن جمله اولی که می گوید جزاء الاحسان یکون احسانا واجب باشد مستحب باشد هر چه می خواهد باشد از مفاد این جمله استفاده نمی شود و قید موضوع نمی شود به طوری که در مستثنی منه و جمله سلبی هم آن احسان واجب یا احسان مندوب سلب شود. اصل الاحسان می خواهد بگوید که جزای آن فقط باید احسان باشد. رو همین جهت اگر شما واجب هم فرض کنید احسان را واجب بدانیم قطعا از این استفاده می شود که، در مورد خدا شما در نظر بگیرید آیا این فقط می خواهد بگوید که بر خدا واجب نیست که غیر از احسان کردن یا اینکه نباید خدا غیر از احسان، احسان کند. در واقع وجوب و احسان قید هیئت است. نه قید طرفین جمله است.

سوال:...

پاسخ: نه آخه می دانید اشکال قضیه این بود که این آیه صرفا می گوید جزای مندوب احسان، احسان است. منافات با این ندارد که یک جزا وجود داشته باشد که مندوب نباشد. جایز باشد ولی مندوب نیست. بحث ما این است که این مندوب بودن غیر جزا قرار نمی گیرد.

نتیجتا این می شود این جمله می گوید شخص محسن الیه مستحب است، یعنی یک جمله اثباتی دارد یک جمله نفیی. جمله اثباتی اش این است که شخص محسن الیه مستحب است احسان کند. جمله منفی اش این است که شخص محسن الیه نباید غیر احسان کار دیگری انجام دهد. اینکه جنبه اثباتی اش از آن استفاده شود، نه از هیئت آن استفاده می شود نه از موضوع و محمول که در جمله سلبی اش هم صرفا نفی الاستحباب بشود. بنابراین جمله این می شود که محسن الیه نباید از محسن چیزی دریافت کند غیر از احسان. خب محسن الیه اگر بخواهد عوض آن مالش که تلف شده است را بگیرد آن که احسان نیست. اگر بخواهد از او مطالبه بدل کند مطالبه تدارک تلف کند خود این خب غیر احسان هست این آیه می گوید که یک همچین حقی محسن الیه ندارد. وقتی تکلیفا جایز نبود همان تقریبی که عرض

کردم لازمه حرمت تکلیفی عدم ثبوت ضمان وضعی هم هست. خب این از این مطلب. البته اینجا

سوال:...

پاسخ: نه آنکه ملازمه عقلی دارد. یعنی اگر کسی حرام باشد از آن چیز بشود معنا ندارد که کسی که، من حرام است از این طرف چیز را بگیرم. ذمه ام مشغول است ولی اصلا ضمان از ذی حق بودن من انتزاع می شود. من از یک طرف ضامن باشم به آن طرف، آن طرف هم حرام باشد از من مال خود را مطالبه کند که نمی شود. بله گاهی اوقات حرام است مالش را مطالبه کردن به خاطر یک سری نکات جانبی دیگر. مثلا به خاطر اینکه من ندارم نمی دانم کسی که مدیون است فنظره الی میسره، و امثال اینها آن خب یک بحث دیگر است. نه، دارم هیچ مشکلی هم وجود ندارد ولی ذمه من به آن آقا هم مشغول است. ولی آن آقا هم حق ندارد از من بگیرد. این دو تا با هم دیگر دو تا اعتبار متخالف هستند هستند یعنی از یک طرف محسن ذمه اش نسبت به محسن الیه مشغول الذمه باشد به عوض و بدل. ضامن باشد از طرف دیگر محسن الیه آن مضمون له را نتواند بگیرد. این دو تا با هم دیگر قابل جمع نیست. این این مطلب.

اما اصل این مطلب که آیا ممکن است شخصی

سوال: نسبت اگر بگویند که بهتر است فقط احسان ...

پاسخ: نه اگر این جوری صریح گفته بودند که بهتر است فقط احسان کنی، بحث این است عرض من این است جمله این نیست که بهتر است فقط احسان کنی نیست. این می خواهد بگوید که محسن در حق محسن الیه غیر از احسان کار دیگری نمی کند. کار دیگری نمی کند اینکه مفاد اثباتی این جمله مراد استحباب باشد از آن استفاده نمی شود که مفاد نفیی آن نفی الاستحباب است. نفی طبیعت است.

سوال: مفاد ایجابی ما استحباب را از کجا می فهمیم

پاسخ: از هیئت جمله.

سوال: هیئت آن چه عبارتی از آن...

پاسخ: یعنی در واقع می گوید که این محسن الیه به محسن احسان می کند. و غیر از احسان کار دیگر نمی کند. این کار دیگر نمی کند کأنه این چون حرام است این کار را انجام نمی دهد. آن یکی هم چون مستحب است انجام می دهد. این دو تا با هم دیگر منافات ندارد این اصل جمله اش اخبار است. می گوید محسن الیه نسبت به محسن احسان می کندو غیر احسان انجام نمی دهد. چرا احسان می کند این می تواند، لازم نیست حتما واجب باشد تا احسان کند. می تواند به خاطر استحباب باشد. ولی این جمله می گوید که این کار را نمی کند. اگر یک شیئی حرام نباشد، این جور نیست که در خارج تحقق نداشته باشد. این جمله، جمله اش اخباریه است. از جمله اخباریه بالملازمه حکم شرعی استفاده می شود ببینید ما می گوییم که شما این کار را نمی کنی. کار را نمی کنی یعنی چون حرام است نمی کنی. اگر این کار حرام نبود و مجاز بود ممکن بود انسان مجاز را انجام دهد یا ندهد.

سوال: غرضم این است که اگر عرف در .. ایجابی ... کرد این دخالت نمی کند در...

پاسخ: نه نکته اش مختلف است. جمله اثباتی اش این است که ببینید شما می گوید محسن الیه به محسن احسان می کند. اینکه احسان می کند ما اگر دلیل نداشتیم می گفتیم واجب است که احسان می کند. به دلیل وجوب هست که تحقق پیدا می کند. چون خارجا دلیل داریم می گوییم چرا این احسان تحقق پیدا کرده است؟ به دلیل اینکه استحباب بوده است. استحباب منشأ تحقق این فعل خارجی شده است. از آن طرف می گوید محسن الیه نسبت به محسن این کار را انجام نمی دهد. این معنایش این است که کسی که در مقام اطاعت هست این کار را انجام نمی دهد. معنایش این است که خلاف اطاعت است.

سوال: اگر در یک کلام القا شود فرق ندارد که در دو کلام مستدل شود؟ .... ولی اگر یک کلام باشد

پاسخ: هیچ اشکالی ندارد ما می گوییم که شما در حق طرف تنها باید احسان کنید. حالا این جمله هم حالا یک نکته ای خدمت شما عرض بکنم، یک چیزی می خواستم بگویم که روشن تر نمی کند مطلب را.

عرض من این است که مجرد اینکه در مفاد اثباتی قضیه استحباب وارد شده حتی وجوبش هم واجب شود شما بگویید این احسان واجب است. اگر شما گفتید که احسان واجب است این را چه جوری می فهمید؟ احسان واجب است معنایش این است که آن تکلیف واجبی که شما باید انجام بدهید این است و غیر این هم نباید انجام دهید نه اینکه واجب نیست یعنی آن عدم انجام دادن این منافات با این ندارد جمله اثباتی اش از آن ایجاب استفاده شود و جمله نفیی آن تحریم استفاده شود. نه اینکه جمله نفیی آن نفی الایجاب استفاده شود. جملات مشابهش را الآن من خسته هستم بعضی جملاتش را شاید مثال می زدم مطلب روشن تر می شود. این است که من فکر می کنم که اگر، حالا از آن بحث های سابق ما بگذرید فرض کنید که آیه در مورد محسن و احسان الیه اصلا نازل شده بود. یعنی اگر کسی به دیگری احسان کند دیگری هم در پاسخ تنها باید به او احسان کند. تنها به او احسان می کند. اینکه جایز باشد در قبال او غیر از احسان کاری که گیر این طرف را هم دامن گیرش شود انجام دادن با این جمله ظاهرا منافات دارد.

سوال: این مسئله اعتبار ذمه را ملازمه عقلی دارد با حکم تکلیفی فرمودید. در حالی که خب اگر مرادش این باشد،

استاد: با جواز تکلیفی. یعنی حق مطالبه. یعنی جواز تکلیفی مطالبه با اشتغال ذمه توأم است. مگر مشکلات خاصی وجود داشته باشد. نمی دانم عرض کردم گاهی اوقات به دلیل اینکه مانعی وجود دارد.

سوال: سوال من این است که در عالم اعتبار که فراغ عقل نیست که. یعنی ملازمه را عقل نمی فهمد عرف می گوید که خیله خب اگر تو بدهکاری معنای بدهکاری این است که او می تواند از تو مطالبه کند. ولی آیا عقلا این ملازمه را انسان می فهمد؟

استاد: اعتبار این است یعنی اعتبار عقلایی اش اصلا این است. یعنی اعتبار ببینید ما اصلا اعتبار، یک نکته را توجه فرمایید اعتبارات ولو انتزاع از حکم تکلیفی نمی شوند ولی یک سری اعتبارات مصحح می خواهد. فرض کنید شما بگویید که این فرش پاک است. ولی نه بشود روی آن نماز خواند نه بشود روی آن راه رفت هیچ استفاده ای نمی شود از آن کرد

ولی پاک است. یعنی چه پاک است؟ پاک بودن به اعتبار اینکه یک احکام تکلیفیه ای وجود دارد که اگر هیچ یک از آن احکام تکلیفیه وجود نداشته باشند اصلا نشود هیچ استفاده ای کرد می گوییم که پاک است. پاک است یعنی چه؟ بحث این است که احکام وضعیه از یک سری احکام تکلیفی متسانخ یا انتزاع می شود یا مصحح آنها به احکام وضعیه متسانخ، اینکه اصلا بگوییم شما مشغول الذمه هستید آن طرف هم هیچ وقت لازم نیست بدهد. یک موقع در یک زمان خاص می گوید نمی دهد الآن که بچه است بزرگ شد،

سوال: اگر بگوییم ورثه اش

پاسخ: آن منافات دارد آن هل جزاء الاحسان الا الاحسان با آنها منافات دارد.

سوال: عقل همچین حکمی را

پاسخ: بحث این است که اعتبار، اعتبار عقلایی به این شکل است. اسم این را هرچه می خواهید بگذارید بحث این است که اعتبار عقلایی ضمان انتزاع می شود

سوال:...

پاسخ: یعنی اعتبار عقلایی ضمان یک اعتباری است که از آن انتزاع می شود یا مصحح آن آن است. و الا این نیست. شما بگویید که طرف مشغول الذمه است ولی هیچ یک از آثار ذمه نشود بار شود مشغول الذمه شدن معنا ندارد. یعنی مشغول الذمه بودن یک اعتبار عقلایی هست که یا آن احکام تکلیفیه منشأ انتزاع آن هستند یا لا اقل مصحح جعل آنها هستند. اینکه در هیچ جهتی نه الآن نه در آینده، ببینید شما گاهی اوقات مثلا می گویید که بچه اگر مالی را تلف کرده است ضامن است. ضامن بودن خب الآن لازم نیست بچه بدهد چون تکلیف چیزی ندارد. ولی یا باید از ولی او تکلیف باشد که از مال او بردارد یا وقتی بزرگ شد وظیفه داشته باشد بالاخره یک وظیفه ای باید وجود داشته باشد که تصحیح کند مشغول الذمه بودن این متلف را. اگر محسن فرض این است که کسی که محسن هست هیچ گونه حکم تکلیفی متوجه او نیست. در حق او نه از اموال او می خواهند بردارند نه ولی او وظیفه دارد نه هیچی هیچی با این حال بگوییم مشغول الذمه است این دو تا با هم دیگر سازگار نیست

سوال: اگر کسی مشغول الذمه باشد ما می خواهیم فقط مصحح عرفی...

پاسخ: نه اصلا ضمان این است. بحث این است که اگر شما این چیزها را نداشته باشید یک اعتبار دیگری می شود. اسم ضمان که خصوصیت ندارد. حقیقت ضمان، حقیقتی است که به اعتبار آن حکم تکلیفی ما می گوییم که شما مشغول الذمه هستید. یک چیزی بر گردن شما است. این گردن بودن به این است که او می تواند بیاید از گردن شما بردارد. ولو الآن نتواند و بعدا بتواند بیاید بگذارد. ولو هیچ گونه حقی طرف نداشته باشد چه مشغول الذمه ای بودن است؟

سوال:... اینکه می گوییم دال بر استحباب است... کما اینکه مراتب احسان برخی اش می تواند واجب باشد یا استحبابی باشد. آن مواردی که قطعی الاستحباب است....

پاسخ: در مورد همان می خواهیم بگوییم. ما می گوییم در جایی که اگر کسی به دیگری احسان کند، خود آن احسان مستحب است پاداش دهد. این جایی که مستحب است آیا در اینجا

سوال:.....احسان می تواند ایصال منفعت باشد. ایصال می تواند به ایصال منفعتی به بیش از منفعتی که او رسانده است باشد. بالاخره مراتب دارد احسان. آن مرتبه مساوی ... این است که مستحب است اما اینکه ایصال به عدم... دلیل نداریم....

پاسخ: بحث عمده این است که اینها

سوال: کما اینکه مورد آیه هم وجود دارد. خود آیه هم وجوب است ولو...

پاسخ: نه آن وجوب نیست خیلی معلوم نیست وجوب داشته باشد. خدا وعده داده است به وعده اش عمل می کند اما اینکه خدا واجب کرده باشد به گردن خودش و یک اعتبار ایجابی برای خودش، لمن خاف مقام ربه جنتان. برای او این چیز دو تا جنت را خدا وعده داده است و به وعده اش عمل می کند. اما اینکه بگوییم بر خدا واجب است، ببینید این وجوبی که اینجا هست حقی است که بنده بر خدا دارد. در طول وعده خدا هم بنده حق نسبت به خدا پیدا نمی کند. بله ما می دانیم چون خدا خلف وعده نمی کند حتما عملی می

شود و این عملی شدن حتمی غیر از این است که بر خدا چیزی واجب باشد. به خصوص این چیز هایی که اصلا سنخیت با آن ثواب هایی که در قرآن برای چیزها دارد آن ثواب ها که، خصوصیت ثواب و امثال اینها غیر از این که خدا وعده داده است چیز دیگری نیست هیچ گونه استحبابی در این مورد؛

خب حالا ادامه بحث را باشد برای بعد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد